

کتاب تفسیری

سوره مبارکه

یس (۱۷)

افئاسل زدریس تفسیر حرم حج الاسلام اسرۃ

و تفهخ فی الصور

اصل چهارم در نتیجه اعتقاد بمعاد: دو ثمره روشن برای اعتقاد بمعاد میتوان قائل شد یکی کوشش و جهد در نیکو کاری و حسن عمل و دیگری رفع خوف و ترس

بدیهی است وقتی معتقد شدیم که غیر از این زندگی مادی فنا پذیر، حیاتی جاوید و ابدی نیز داریم در مقام تهیه لوازم آسایش و راحتی در آن نشئه خواهیم بر آمد و چون دانستیم که جز با کسب اخلاق حسنه و تحصیل ملکات فاضله و دارا بودن صفات جمیله که موجب نیکوئی جمال و زیبایی صورت و مثالست راحتی و استراحت در آن زندگی ممکن نیست بی تردید در صدد بدست آوردن این صفات و آن ملکات خواهیم شد و همین جد و جهدهاست که مایه آسایش خلق در دنیا و امنیت و راحت و آسودگی ابناء بشر میگردد پس اعتقاد بمعاد مایه نیکو کاری و حسن عمل است و نیکو کاری و حسن عمل هم باعث فراغت بال و سعادت و نیز اعتقاد بحیات ابد، خوف و جبن را از بین میبرد زیرا ترس از نیستی است که ما را با اصطلاح صاحب حزم و احتیاط!! کرده است و بزدلی و جبن خود را بنام احتیاط و حزم، مواجه جلوه میدهیم نه در صحنه گیتی مرد دفاع هستیم و نه خود را آماده نبرد با اینهمه دشمنانی که شب و روز در کمین ما هستند می کنیم

هر چه اعتقاد بمعاد محکمتر گردد اطمینان و شجاعت بیشتر و دست خوف و جبن از دامن ما کوتاهتر میشود زیرا از فقر و دشمنی از آن جهت میترسیم که آنها را بحیات خویش مضرو مغل می بینیم لیکن وقتی دانستیم که هیچ عاملی قادر نیست حیات و زندگی را از ما بستاند بلکه مرگ وسیله انتقال از عالمی به عالم دیگر و نشئه ای به نشئه دیگر است و ما از این جهان بجهانی وسیعتر و بهتر خواهیم رفت آیا باز از مرگ خواهیم ترسید؟ مسلمانان تنها از مرگ وحشتی نخواهیم داشت بلکه جهان را زندانی بیش تصور نخواهیم کرد و چون از مرگ ترسیدیم در مبارزات با دشمن دلیر تر و شجاعتر خواهیم بود.

شجاعت فوق العاده مردان خدا در میدانهای نبرد معلول همین اعتقاد بمعاد و ابدیت

زندگی، و اظهار تنفر از دنیا نیز بر اثر اعتقاد با وسعیت نشأ آخرت است آیا شنیده اید گه
علی بن ابیطالب علیه السلام هنگامیکه شمشیر مرک بر فرقه زدند فرمود فرزت و
رب الکعبه؟

خاتمه: در آجسم اعمال. بر حسب آنچه که از بعضی اخبار و روایات استفاده میشود اعمال
(اعم از نیک و بد) در نشأ آخرت متجسم میگرددند. ماسعی میکنیم با بیانی ساده و روشن در
این مطلب حساس و مهم بحث کنیم

هر عملی که از انسان صادر میشود خواه حسنه باشد یا سیئه اثری در روح آدمی میگذارد
و ادامه آن ملکه ای در روح ایجاد می کند که در واقع باید گفت روح متشکل بدان ملکه
گردیده است. اگر این عمل که باعث پرورش روح گردیده عملی نیک و پسندیده و فاضله باشد
روح بهمان صورت متصور خواهد شد و اگر پرورش روح بعهده اعمال سیئه و زشت گذاشته
شد بی شک در روح صورت زشت و قبیح منعکس خواهند گشت. اگر انسان اخلاق رحمانی یافت
و مصداق: **تخلقوا باخلاق الله** گشت صورت رحمانی در او پدید میآید و مظهر هر گونه صفات
رحمانی خواهد شد و اگر اخلاق شیطانی در روح اثر کرد باید گفت که روح، صورت شیطانی
بخود گرفته است منتهی چون نشأ دنیا نشأ حجاب است و چهره ها در پرده مادیت مستور، لذا
کسی آن صورت زشت و با چهره زیبای روح را که اعمال در او اثر گذاشته اند نمی بیند اما در
جهان دیگر که پرده و حجابی در بین نیست ارواح بصورت حقیقی خود را جلوه خواهند داد و چون
این صورت را از اعمال یافته اند در واقع باید گفت این عمل است که بدین صورت جلوه کرده بنا بر این
آنکس که دارای صورتی نیک و استوانه است می تواند گفت این عمل من است که چنین کرده و این زیبایی
وصفا از عمل من است و آنکس که چهره ای زشت یافت می تواند گفت این عمل زشت و تربیت زشت
است که مرا بدین روز افکنده است.

آیا یک مهندس نمی تواند بگوید این خانه زیبا عمل من و این زیبایی دسترنج من است؟
و آیا واقعا خانه زیبا عمل مهندس نیست؟ بالعقله صوریکه در معاد پیدا میشوند همان رفتار و
عملیات این نشأ اند که بروح صورتی داده و هنگام بروز حقایق بدان صورت درآمدند
ای دریده آستین یوسفان - گرک بر خیزی از این خواب گران

گرک گشته این همه خواهی تو - میدراند از عقب اعضای تو

مقصد انبیاء در دعوت بمعاد چیست؟ پیغمبران و رسولان خدا از دعوت خلق
بمعاد فقط اعتقاد و علم بقیامت را منظور نداشتند چه آنکه صرف علم و اعتقاد برای انسان
نتیجه ای نخواهد داشت همانطوریکه علم و اعتقاد بشیرینی قند، کامی را شیرین و اعتقاد و
علم بتلخی حنظل دهانی را تلخ نمیکند. هنگامی از شیرینی میتوان بهره مند شد که عملاقند در
دهان باشد. پیغمبران هم مقصودشان از دعوت بمعاد این بود که انسان عملا خود را بحیات ابد

بقیه از شماره قبل

حرف حسابی ماتریالیستها چیست؟

با وجود آنهمه دلایل روشن بر وجود باری تعالی، ماتریالیستها در انکار خدا باز با فشاری مینمایند در اینجا این سؤال پیش می آید که حرف حسابی ماتریالیستها چیست؟ ... چرا آنهمه دلایل روشن را می بینند باز در گمراهی خود همچنان باقی هستند؟ ... جواب این سؤال اینست که ماتریالیستها تجربه و آزمایش را مبنای عقاید خود قرار داده اند و هر مصنوعی که بمحک تجربه و آزمایش نیاید وجود آن مصنوع را اصلاً انکار میکنند و معتقدند که حرف آنها در این باره حسابی است مثلاً میگویند: مادر تجارب خود می بینیم که اجسامی بدون فکر و روح مانند سنگ، فلز، خاک مشاهده شده و میشود اما فکر و روحی بدون جسم مشاهده نگردیده و نمیشود. این دلیل در حقیقت يك دليل عامیانه و جاهلانه و در عین حال فریبنده و بمغز اشخاص ساده لوح موثر تر است این حرف که اجسام بدون فکر و روح دیده میشوند و فکر و روح بدون اجسام دیده نمیشوند محض سفسطه و محض مغلطه است زیرا اگر مشاهده، دلیل بر وجود هر چیز باشد باید طبیعتی را که آنها قایلند عملاً به ما نشان دهند تا به بینیم که آن طبیعت چیست آیا وزن دارد؟ ... آیا دارای رنگی است یا نه؟ ... آیا طول و عرض و عمقی دارد؟ ... بالاخره دارای چه مشخصات و میزانی است؟ ... آیا آقایان ماتریالیستها میتوانند آن طبیعت را که بعقیده آنان معجزه میکند به ما نشان بدهند؟ ... البته نمی توانند طبیعت را به ما نشان بدهند زیرا تجربه نشان میدهد که طبیعت يك امر قابل مشاهده نیست بلکه يك حالت مخصوصی است که در هر چیز بحسب اقتضاء ترکیبات ذاتش و شرایط زمانی و مکانی



نزدیک کند از علائق مادی چشم ببوشد و قشر و پوست مادیت را دور ساخته گرد آن نگردد و بی شك حیات جاوید و زندگی ابدی جز در سایه عمل بدستورات انبیاء و پیغمبران بدست نخواهد آمد (یا ایهاالدین آمنوا استجبوا للهِ و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم)

هر موجودی که زندگی جاوید میخواید باید از مادیت دور شود. نباتات، حیوانات و انسان هنگامی بحیات ابد میرسند که از مادیت برهند چون مسلم آمده که ماده فنا پذیر است